اصول، گفتمان علم‌گرایی که توسط رهبری مطرح شد چه بود؟ به گزارش قدس آنلاین، حجت‌الاسلام علی راد، مسئول نمایندگی بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس در قم، در نشست ویبینری «دانشگاه تراز انقلاب در گفتمان رهبری»، گفت: رهبر معظم انقلاب در طول جلسات به گفتمان‌های علم‌گرایی، دانشگاه علم‌محور، تولید علم و پیشرفت علمی، تاکید داشتند؛ در مفهوم علم، گستره و مفهوم مد نظر ایشان، شامل علوم انسانی، اسلامی، تجربی، طبیعی و... بوده و این موضوع غیر از علم دینی رایج و علوم الهی و دینی، به معنای اعم است. گفتمان علم‌گرایی مبتنی بر اصول و پایه‌هایی است و مؤلفه‌هایی دارد. گفتمان‌سازی علم، توجه به فلسفه علم، مرجعیت علمی، فرهنگ‌نوآوری علم، حل مسئله پژوهش‌محوری، پژوهش مسئله‌محور، اصل جهاد علمی، اصل پیوند با صنعت، تعامل مدیریت دانشگاه، اصل دیپلماسی علمی و... از اصول گفتمان علم‌گرایی است که توسط رهبری در دانشگاه‌های ایران مطرح شد.

دیدگاه

حجت‌الاسلام پناهیان مطرح کرد

چرا سرِ سجاده عبادت باید به سیاست بپردازیم؟

حجت‌الاسلام علیرضا پناهیان در سحرهای ماه مبارک رمضان با حضور در برنامه سحر شبکه افق، درباره بستر ظهور پیامبر اسلام(ص) و ارتباط آن با عصر ظهور و مقدمات فرج به گفت‌وگو می‌پردازد. در ادامه، بخش‌هایی از دیدگاه ایشان در جلسه دوازدهم آن را می‌خوانید.

رابطه بین معنویت و سیاست رابطه بسیار محکم و وثیقی است. ما باید توسط پروردگار عالم امتحان شویم تا رشد پیدا کنیم و ایمانمان معلوم شود؛ همچنین ایمانمان برای خودمان تقویت و تثبیت شود. خداوند متعال صریحا در قرآن می‌فرماید: من اساسا شما را برای امتحان آفریدم «الَّذی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاةَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» ملک/۲. اینجا بهشت ما نیست؛ اینجا باید در حال تکامل و تکوین باشیم تا آن‌گونه شویم که می‌خواهیم و می‌توانیم و اراده می‌کنیم.

حساس‌ترین این امتحان‌ها در عرصه سیاست است نه سر سجاده نماز. آوجش در عرصه سیاست است نه سر سجاده نماز و عبادت؛ شما سر سجاده نماز و عبادت باید آن اوج را نشانه‌گیری کنید والّا اگر نماز بخوانیم و به غایات نماز توجه نداشته باشیم خدا فریب نمی‌خورد. مثلا ما رابطه خودمان را با خدا در عبادت تنظیم کردیم. این رابطه ما اگر بخواهد با خدا تنظیم شود نهایتش به کجا می‌رسد؟

شخصی داشت عبادت می‌کرد، یکی از انبیای الهی گفت: خدایا چه بنده خوبی داری که گلدر دارد عبادت می‌کند. فرمود: نه، عبادتش ارزش چندانی ندارد؛ چون عقل درستی ندارد. با او معاشرت کن تا ببینی. نبی خدا با او معاشرت کرد و گفت: چه خبر؟ چه درد دلی داری؟ معمولا درد هر کسی نشان‌دهنده فهم و عقل اوست. گفت: این علفزارها الان سبز است، چند وقت دیگر پاییز می‌شود این‌ها خشک می‌شود. مدام می‌گویم خدایا گوسفندانت را بفرست این‌ها را بخورند که این‌ها اسراف نشود... فرمود ببین عقلش این‌قدر می‌رسد.

حالا ما سر سجاده عبادت چه می‌خواهیم بگوییم؟ چه می‌خواهیم برای خودمان؟ برای فرزندانمان؟ برای جهان بشریت چه می‌خواهیم؟ از کجا می‌خواهیم مقرب پروردگار عالم شویم؟ از چه طریقی؟ این خیلی مهم است. اینکه دعای افتتاح دعای ویژه ماه مبارک رمضان است، دلیلش چیست؟ در مضامین این دعا دقت کنید.

یکی از کارهایی که باید انجام بدهیم «اللّهمّ فالْأهمْ» کردن بین ادعیه است. خیلی جاها برنامه دعا خواندن دارند؛ واقعاً بین ادعیه کدام دعا مهم‌ترین دعای ماه مبارک رمضان است؟ از اهل فضل و اهل معنا سؤال می‌کنم آیا در ماه رمضان دعایی به عظمت دعای افتتاح می‌رسد که توصیه شود هر شب بخوانید؟ شما در آن دعا بسیار شفاف‌تر از بسیاری از دعاهای دیگر تقاضای فرج حضرت ولی‌عصر(عج) را می‌کنید و در آن دعا حتی چگونگی وضع زمان حکومت حضرت را هم توضیح می‌دهید. کار به مقدمه‌سازی برای ظهور حضرت هم می‌کشد.

در دعای افتتاح، استغفار هم هست. ابتدایش استغفارهایی با مضامینی بسیار شبیه مضامین دعای ابوحمزه ثمالی است. ولی امام سجاد(ع) دعای ابوحمزه ثمالی را در زمانی فرمودند که با امثال حجاج بن یوسف ثقفی‌ها مقارن بوده. در آن شرایط سخت طبیعتاً نمی‌توانند از مسائل امامت و مسائل سیاسی اجتماعی حرف بزنند. دعای افتتاح که سفارش شده هر شب خوانده شود، الان بین ما زیاد رسم نیست.

ارتباط ماه رمضان با امام زمان(عج) چیست؟ این خودش برای مردم سؤال است. امام زمان(عج) ظهورشان یک درگیری سیاسی در اندازه‌های جهانی ایجاد می‌کند؛ معادلات قدرت در جهان را بهم‌ریزد و کاملا یک اتفاق سیاسی است، البته آثار و تبعات معنوی هم برای افراد خواهد داشت. چرا ماه رمضان هر شب باید درباره مهم‌ترین واقعه سیاسی جهان بشریت دعا کنیم؟ به همان دلیل هم سحرها باید در مورد دین و سیاست صحبت کنیم. چرا ما سر سجاده عبادت باید به سیاست بپردازیم؟ برای اینکه افق دیدمان و مقدار عقلمان معلوم شود، بر آن اساس عبادتمان پذیرفته می‌شود.

در سوره حمد می‌بینید یک گروه‌بندی اجتماعی صورت می‌گیرد. قرآن می‌فرماید: «صراطَ الذینَ أنعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ المَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لَا الضَّالِّینَ» (فاتحه / ۷) این در واقع یک نوع گروه‌بندی اجتماعی است. یعنی شما یک انسان اجتماعی هستید که دارید حمد می‌خوانید و آن را به مسائل اجتماعی می‌کشانید. این‌طوری نیست که بگوییم خدایا من به دیگران کاری ندارم من را به راه راست هدایت کن و تمام! باید موضع خودت را نسبت به کسانی که خدا به آن‌ها نعمت داده است و نسبت به دیگران مشخص کنی.

ادب الرضا

کژتابی معنایی در شعر مذهبی

معین اصغری: یکی از مواردی که برایم خیلی سنگین است و متأسفانه فراوان هم در اشعار مختلف به گوش می‌رسد -به‌خصوص در اشعار نوحه و هیئتی- کژتابی‌های معنایی است که تا حد زیادی می‌تواند با سطح سواد ادبی شاعر ارتباط داشته باشد.

در اشعار عاشقانه یا موضوعات دیگر هم کژتابی وجود دارد اما وقتی ممدوح ما حضرات معصومین(ع) هستند حساسیت خیلی چندان می‌شود و نباید به همین سادگی هم واژه‌ای که به ذهن خطور کرد را بدون توجه به معناهای دیگری که به ذهن متبادر می‌شود در شعر آورد.

غزل امروز را به بهانه یکی از همین کژتابی‌ها انتخاب کردم؛ غزلی متوسط که از نظر فنی خیلی نکته خاصی ندارد اما بیت سوم آن می‌تواند موضوع نقد امروز ما باشد. جایی که شاعر می‌گوید در دفتر نذورات حرم، همسرم را نذر تو کردم. اولا که بین «نذر کردن» و «وقف کردن» تفاوت آشکاری وجود دارد که شاعر اصلا به آن توجهی نداشته است. یعنی اگر به جای واژه نذر از وقف استفاده می‌کرد کاملاً این کژتابی برطرف می‌شد. جالب اینجاست که از نظر وزنی هم خلل پیش نمی‌آمد و دلیل این قصور را نمی‌دانیم.

از این هم که بگذریم اصلا چه دلیلی دارد که ما همسر خود را نذر کنیم؟! نه از نظر ادبی نکته زیبایی دارد و نه از نظر عقلی و نه عرفی و نه هیچ جنبه دیگری. بله درست است. شاید بگویید در ادبیات دینی داریم «بابی انت و امی و نفسی و اهلی و مالی» اما تعبیر «خودم و مالم و خانواده‌ام به فدای تو باد» کجا و «نذر تو کردم همسرم را» کجا.

این ضعف زبان منحصر در بیت سوم نیست. در مطلع شعر نیز که اصولا باید به آن توجه زیادی داشت می‌بینیم شاعر بدون هیچ ترکیب‌سازی خاصی می‌گوید شیرینی طعم حرم را حس می‌کنم. در حالی که اصلا حرم به خودی خود طعمی ندارد ولی شاعر ما از این مسئله هم به سادگی گذشته است. مثلا می‌شد گفت شیرینی طعم خاطره حرم یا سوغات حرم یا هر چیز دیگری که ربطی به طعم داشته باشد.

و ما می‌کنم سوی تو تا بال و پرم را
حس می‌کنم شیرینی طعم حرم را
تا که حواسم پرت این و آن نباشد
خالی کن از غیر خودت دورویم را
در دفتر نذورات بسیج که
نذر تو کردم هم خودم هم همسرم را
یک جلوه کن با پرتو شمس الشموسی
از دامن خود جمع کن خاکسترم را
حالا پر از بغضم که دارم می‌گذارم
بر شانه گلدسته‌های تو سرم را
آیینه کاری رواقت هم گواه است
پر کردی از زوار خود سرتاسرم را
این چندمین باراست می‌آیم ولی کاش
یک دفعه هم می‌شد بیارم مادرم را
ایمان چشماتت مرا از شک درآورد
لبریز عشقت کن تمام باورم را

درنگ

چند کلید طلایی برای جلوگیری از پرخاشگری کلامی

فارس: همسرتان دیر به منزل آمده یا قرار میهمانی داشتید و تلفنش را جواب نمی‌دهد، در این شرایط در اغلب مواقع امکان دارد عصبانی شوید و به محض ورود او ناراحتی‌تان تبدیل به پرخاشگری کلامی شود.

حال یک مثال از نحوه پرخاشگری کلامی می‌زنیم که به راحتی با یک الگوی صحیح می‌تواند تبدیل به رفتار درست شود. به طور مثال همسر شما دیر به منزل آمده و تلفن‌هایتان را جواب نمی‌دهد، دیر آمدنش را هم اطلاع نداده و شما هم قرار میهمانی داشتید یا مهمان در خانه دارید، خیلی نگران هستید، اما همین که او پایش را به منزل می‌گذارد ناراحتی و نگرانی شما تبدیل به یک خشم وعصبانیت زیاد می‌شود.

روش اشتباه: به محض دیدن او بدون هیچ کلمه‌ای پرخاشگری می‌کنید:
«سلام کردنت بخوره تو سر من، یه زنگ نمی‌توستی بزنی؟»
-استفاده از کلمات همیشه یا هیچ وقت: تو همیشه بی‌فکر و بی‌خیالی، هیچ وقت من برات مهم نیستم... .
-به جای رفتار اشتباه او، شخصیتش را نشانه بگیرید: یه کم شعور داشتی یه زنگ می‌زدی.

روش درست: لحظه‌ای درنگ کنید، نفس عمیق بکشید، جمله خود را با کلمه وقتی که شروع کنید، سپس احساس خود را بیان کنید و در آخر دلیل ناراحتی خود را بگویید. مثلا: «وقتی تو دیر میایی و جواب تلفنتو نمیدی احساس نگرانی می‌کنم»، چون فکر می‌کنم برات اتفاق بدی افتاده که جواب نمیدی. «وقتی»، «احساس می‌کنم» و «چون» یک روش موفق در داشتن رابطه موفق است. به جای آنکه انگشت خود را به سمت طرف مقابل بگیرید از احساس خود حرف بزنید:
وقتی غر می‌زنی، حس می‌کنم برات کافی نیستم.
وقتی قهر می‌کنی، حس می‌کنم خیلی اذت دورم.
در حالت کلی باید به جنگ پرخاشگری رفت و راهکارهای مختلف را برای از بین بردن آن استفاده کرد، مثل:
۱. خنک کردن بدن با نوشیدن آب خنک یا دوش گرفتن با آب ولرم
۲. تغییر مدل رفتاری و سرگرم کردن؛ به طور مثال اگر عصبانی هستید یک تسبیح به دست بگیرید و دانه‌های تسبیح را حرکت دهید و استغفار کنید یا تسبیحات حضرت زهرا بخوانید و کم کم روی این موضوع تمرکز کنید.
۳. تمرین ۴۷۸ را انجام دهید، به این صورت که در چهار ثانیه هوا را به داخل ریه ببرید، هفت ثانیه نگه دارید و در هشت مرحله هوا را تخلیه کنید.

یک راهکار طلایی؛ بابت اشتباه‌هایتان عذرخواهی کنید
اگر در جایی کنترل از دستتان خارج شد و سر همسر یا فرزندانتان فریاد زدید و پرخاشگری کلامی کردید، حتما از آن‌ها عذرخواهی کنید؛ این ارزش یک پدر یا مادر خانواده را کم نمی‌کند بلکه عذرخواهی را به فرزندان نیز آموزش می‌دهد. همین یک عذرخواهی ساده سبب می‌شود خیلی از کینه‌ها و ناراحتی‌ها کمرنگ شود و به مرور می‌توان با تمرینات مطرح شده پرخاشگری‌ها را هم کاهش داد.

نگاهی به نمونه‌های تاریخی از ائتلاف عدالت و آزادی در حکومت امیرالمؤمنین(ع)

ماه غریبستان علی (ع)

حجت الاسلام محسن قنبریان | دوگانه عدالت-آزادی قصه عجیبی دارد. برخی حکومت‌ها هر دو را رد کردند و برخی جانب یکی را گرفتند. در غرب جدید دو مشرب «اصالت فرد» یا «اصالت جامعه» هرکدام جانب یکی از این دو را گرفته و دیگری را به آن یکی تأویل بردند.

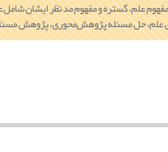

معتقدان به اصالت فرد، آزادی را مقدم بر عدالت کردند و لیبرالیسم را پدید آوردند. در نهضت مشروطیت اروپا «تعدیل قدرت» را نشانه گرفتند. عدالت در برخی قرائت‌های این مکتب، «عدالت معاوضی» یا مبادله‌ای معنا شد. مفهومش این است که عدالت، جز برابری سود و زیان ناشی از معاملات معنایی ندارد؛ پس آنچه ارائه افراد بر آن توافق کنند، عادلانه است، چون هر کس به سود و زیان خود بیش از دیگران آگاه است، از این رو امکان بسته شدن قراردادهای غیرعادلانه وجود ندارد. چنان‌که می‌بینید عدالت به آزادی افراد تأویل برده می‌شود.

درمقابل معتقدان به اصالت جامعه، عدالت را بر آزادی مقدم داشته، سوسیالیسم را پدید آوردند. نهضت‌های سوسیالیستی قرن ۱۹ «تعدیل ثروت» را نشانه گرفت. مارکس شعارش را «از هر کس به قدر توانایی و به هرکس به قدر نیاز» قرار داد. اینجا «عدالت توزیعی» با مداخله حداکثری دولت و کاهش آزادی افراد سر درآورد که به دیکتاتوری‌های لنین و استالین هم انجامید.

مکتب علی(ع)

در مکتب اسلام دوگانه اصالت فرد یا جامعه بدین شکل قابل طرح نیست و اصالت هر دو قابل دفاع است.۱ عدالت و آزادی نیز در تقابل با هم درنمی‌آیند. حوزه وسیع عدالت اجتماعی با «عدالت سیاسی» آغاز می‌شود. در مکتب تشیع عدالت سیاسی، تعبیر دیگری از «امامت عدل» و ولایت است که از قضا نقطه آغاز آزادی هم هست. بدین معنا که ولایت با زور و سلطه برقرار و ادامه نمی‌یابد؛ بلکه حتما با انتخاب آزادانه مردم در جامعه محقق می‌شود.

علی(ع) در جواب ابوسفیان که پس از رحلت پیامبر(ص) می‌خواست مدینه را برایش پر از سواره و پیاده کند تا حقش را بگیرد، فرمود: «هذا ماء آجن» یعنی این نحوه گرفتن حق ولایت، آب متعفن است.۲

در شورای ۶ نفره، به عبدالرحمن عوف فرمود: «لنا حق ان اعطینا والا رکبنا اعجاز الابل».۳ یعنی برای ما حقی است (حق ولایت و حکومت) اگر به ما اعطایش کنند؛ والا بر پشت شتر می‌نشینیم هرچند شب‌روی طولانی شود.چه زیبا تعبیر می‌کند! این حق اعطا کردنی است نه به زور گرفتنی.

انتخاب غیر حاکم الهی هم رفتن در شب ظلمانی است؛ اما علی(ع) این شب‌روی را بر به زور گرفتن حق ترجیح می‌دهد.

پس از عثمان هم به طلحه و زبیر نوشت: «ان العامة لم تبایعنی لسلطان غالب و لا لعرض حاضر»۴ یعنی عموم مردم با زور و سلطه با من بیعت نکردند یا پول‌پاشی من هم به بیعت در نیامدند؛ هم عامه و عموم بودند و هم دلخواه و آزادانه.

پس شروع عدالت به عدل سیاسی و شروع عدل سیاسی با آزادی است. حتی آن‌ها که بیعت نکرده بودند پس از تشکیل حکومت آزاد بودند و فقط با بیعت‌شکنانی که علیه حکومت الهی مورد انتخاب مردم، بغی کرده و دست به عملیات مسلحانه می‌زدند مبارزه می‌شد.

البته همان‌ها که در پذیرش عدل سیاسی آزاد بودند، پس از تحقق مردمی حکومت عدل در برابر عدالت اقتصادی آزاد نبودند. با قاسطین و با زیاده‌خواهان مبارزه می‌شد. این ترکیب زیبا و متوازن عدالت و آزادی در مکتب علی(ع) است. از این رو عده‌ای آزادی او را و عده‌ای عدالتش را تحمل نمی‌کردند!

> **نجاشی شاعر معروف هم با شمشیر و هم با رسانه شعر پشتیبان او بود. ماه رمضان فریب خورد و شراب نوشید. حضرت بدون تعارف و لایوشانی بر حامی فرهنگی-نظامی خود حد جاری کرد**

آنان که آزادی‌اش را تحمل نمی‌کردند!

در دوره اویزانسی که جگرخون کنند وزیاده از اولیت جلو بروند، بودند. این چند نمونه خواندنی است.

۱. مشاجره علی(ع) با رئیس شرطه کوفه

پس از پایان جمل وقتی حضرت وارد کوفه شد، درباره کسانی که در همراهی‌اش کوتاهی کرده و به جنگ نیامده بودند به مردم فرمود بدی کار آن‌ها را به آن‌ها گوشزد کنند و از آن‌ها دوری گزینند.مالک بن حبیب یربوعی که رئیس شرطه‌های امام در کوفه و به‌مثابه فرمانده انتظامی بود به امام عرض کرد: به خدا می‌بینم دوری از آن‌ها و گوشزد کردن بدی کارشان چیز کمی است. به خدا اگر امر کنی آن‌ها را به قتل می‌رسانیم!امیرالمؤمنین(ع) فرمود: پناه بر خدا، ای مالک، از حد و حدود تجاوز کردی و کار را به جای باریکی کشاندی! فرمانده گفت: اندکی بی‌عدالتی بهتر از کنار آمدن با دشمنان است! امیر(ع) پاسخ فرمود: خدا این‌طور حکم نمی‌کند. ای مالک خدای سبحان می‌فرماید: «النفس بالنفس» پس چرا بی‌عدالتی کنم؟

این صحنه، به برخی مخالفان جنگ جمل جرئت اعتراض داد. ابوردبن‌عوف که از متخلفان بود حالا به اعتراض بلند شد و کشتن طلحه و زبیر و جمل‌ها را زیررسوال برد. امام شروع به توضیح کرد و جنایت‌های آن‌ها در بصره از جمله کشتن حدود هزار نفر از مردم را فهرست کرد.

ابوبرده گاه می‌شد یاران حضرت -که این سطح از آزادی‌خواهی امام را نوش نکرده بودند- معترض را به قصد کشت می‌زدند! چنان‌که وقتی ارید از بنی فزاره هنگام خطبه امام برای تشجیع مردم به صفین، به امام اعتراض و ایشان را متهم کرد: «باز می‌خواهی ما را برسر برادران شامی بتازانی تا آن‌ها را به‌خاطر تو بکشیم؟ همان‌طور با برادران بصری‌مان جنگیدیم؟!» گروهی دنبالش کردند و در بازار بی‌ادبی‌اش را مشت و لگد و پاشنه شمشیر مورد بود و قاتل او را زدند تا مرد! چون در غوغا و شلوغی داد.

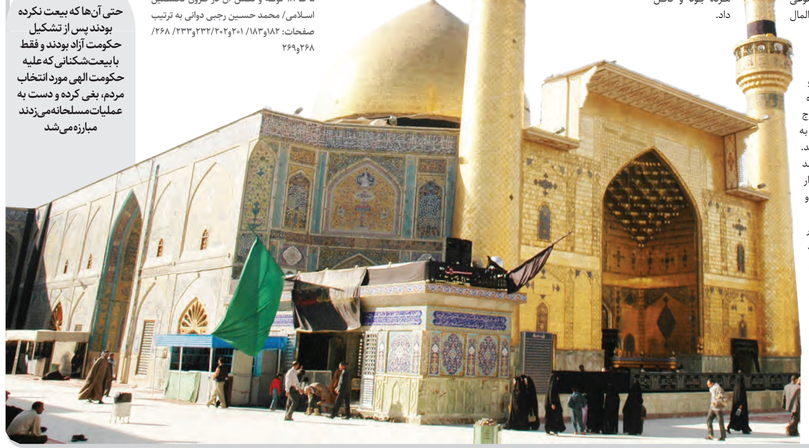

معلوم نبود امام دیه او را از بیت‌المال (وقعة صفین ص۹۴و۹۵)

۲. شهرک خوارج!

در برگشت از صفین بحث و مشاجره سر حکمیت بین سپاه کوفه تمام نمی‌شد. عده‌ای از خوارج از ورود به کوفه خودداری کردند و به حروراء در نیم فرسخی کوفه رفتند. بقیه هم یک یک و چند نفر چند نفر پیوستند تا شهرکی ۱۲هزار نفری شدند! برای خود فرمانده و امام جماعت انتخاب کردند.

طبعاً اصحاب چنین وضعی را بر نمی‌تابند و دائم از امام می‌خواهند آن‌ها را سرکوب کند. اما دستور امام این است: تا وقتی خونی نریخته‌اند و مالی غصب نکرده‌اند کاری با آن‌ها نداشته باشید!

چندین نوبت برای مباحثه با آن‌ها و رفع شبهاتشان به قریه و شهرک آن‌ها رفت. گاهی با ابن عباس و گاهی تنها. یک‌بار با ۱۰۰ نفر همراه رفت و با ابن‌الکواء (امام جماعت آن‌ها) بحث کرد و او را با ۱۰ نفر از خوارج جدا نمود.۶

آن‌ها هم متقابلاً به مسجد کوفه می‌آمدند و بحث می‌کردند و گاه در نماز حضرت وارد شده علیه حضرت آیه می‌خواندند و امام پاسخ می‌داد.

تا وقتی خون خباب و زنش را نریختند به جنگ با آن‌ها نرفت و وقتی هم رفت اول خطبه خواند و روشنگری کرد. نتیجه این شد که ۸هزار تن از آن‌ها با بیان حکیمانه خود جدا کرد و با ۴هزار نفر باقیمانده جنگیک.

از عجایب تاریخ اینکه این قومی که فریب قرآن روی نیزه عمروعاص را خورده بودند حالا وقتی امیرالمؤمنین(ع) جوانی را با قرآن فرستاد تا باز بشنوند و تصمیم بگیرند او را تیرباران کردند! در کدام دموکراسی دنیای قدیم و جدید این آزادی را سراغ دارید؟!

۳. مدارا با معترض!

خرّیت بن راشد پس از صفین و ماجرای حکمیت با ۳۰ نفر نزد امام آمد و گفت: به خدا قسم نه دستورات را اطاعت می‌کنم و نه پشت سرت نماز می‌خوانم! فردا هم از تو جدا خواهم شد. امام به او یادآوری کرد که در این صورت پیمان شکسته‌ای و نافرمانی پروردگار کردی و تنها به خود ضرر زده‌ای! بینشان سر حکمیت بحث شد اما خریت قانع نشد. یکی از اصحاب پرسید: چرا او را دستگیر نمی‌کنید تا بیعت کند یا به زندان افتد؟! فرمود: اگر با همه کسانی که نسبت به آن‌ها سوءظن داریم چنین کنیم، زندان‌هایمان پر می‌شود، نظر من این است بازداشت و حبس و گیفر آن‌ها را تنها در صورتی که آشکارا با ما مخالفت کنند عملی کنیم.۷

بدین گونه خریت باوجود اینکه قرار بحث دوباره گذاشته بود از کوفه رفت و شورش کرد و امام را مجبور به جنگ با خود نمود.

> **حتی آن‌ها که بیعت نکرده بودند پس از تشکیل حکومت آزاد بودند و فقط با بیعت‌شکنانی که علیه حکومت الهی مورد انتخاب مردم، بغی کرده و دست به عملیات‌مسلحانه می‌زدند مبارزه می‌شد**

آن‌ها که عدالتش را تحمل نکردند!

درشت‌ترین آن‌ها را همه می‌شناسیم. حزب قاسطین و اموی‌ها و طلحه و زبیر و جمل‌ها فقط برای عدالت او بود که به جنگ با او درآمدند.

عمروعاص به معاویه نوشت: چه خواهی کرد آنگاه که هرچه داری از تو گرفته شود؛ مانند درختی که پوست آن را از تنه‌اش جدا کنند. هرآنچه می‌توانی بکن!

غیر از این دانه درشت‌ها با آدم‌های خودش هم سر عدالت کوتاه نمی‌آمد، حتی اگر به دشمن بپیوندند! فعقاع بن شور (از کارگزارانش) را درباره مهریه سنگینش و عطر و بخورهایش مورد معاتبه قرار داد. او فرار کرد و به معاویه پیوست.۸

به برادرش عقیل با عائله‌مندی زیاد اندکی گندم بیشتر از سهمش از بیت‌المال ندا تا عقیل سرسفره معاویه نرود!

نجاشی، شاعر معروف هم با شمشیر و هم با رسانه شعر پشتیبان او بود. در صفین از دلیرانی بود که با جمعی بیعت مرگ بسته بود، یعنی جنگ با معاویه تا شهادت! ماه رمضان فریب خورد و شراب نوشید. حضرت بدون تعارف و لایوشانی بر حامی فرهنگی-نظامی خود حد جاری کرد! طارق بن عبدالله نهدی از بزرگان قبیله نجاشی به اعتراض آمد: سرانجام ما راهی پیش می‌گیریم که به جهنم منتهی می‌شود! دریاسخ فرمود: برادر نهدی، نجاشی یک نفر مسلمان است که احترام آنچه حجد محترم شمرده را نگه نداشته است و ما هم حد بر او جاری کردیم تا کفاره گناه او باشد. طارق و نجاشی شب از کوفه فرار و به معاویه پیوستند. معاویه آن‌ها را پذیرفت و در مذمت علی(ع) سخن گفت. طارق برخاست و به معاویه اعتراض کرد و گفت: ما طاقت عدالت علی(ع) را نداشتیم که از بویه و به تو پیوستیم.

پی نوشت:
۱. این نظر را شهید مطهری در آثار خود به تفصیل تبیین کرده‌اند.
۲. خطبه ۵ نهج البلاغه و هم طبری ج۳، ص۲۳۷ و ارشاد مفید ج۱، ص۱۹۰
۳. حکمت ۳۲نهج البلاغه و مناقب ابن شهرآشوب ج۱، ص۳۷۴
۴. نامه ۵۴ نهج البلاغه
۵ تا ۸. کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی/ محمد حسین رجبی دوانی به ترتیب صفحات: ۱۸۲و۱۸۳/ ۲۰۱و۲۰۲/ ۲۳۳و۲۳۲/ ۲۶۸/ ۲۶۸و۲۶۹

پرسه در صحن

دوست داشتم زودتر پیر شوم!

کیان راد: خیلی بیشتر از آنکه ماشین‌های برقی داخل حرم راه بیفتند، تعداد خادم‌هایی که مسن‌ترها را با ویلچر به زیارت می‌بردند بیشتر بود. طوری که هروقت سرت را می‌چرخاندی، چند پیرمرد و پیرزن را روی ویلچر می‌دیدی که توسط خادم‌ها جابه‌جا می‌شدند. مادرم می‌گفت بیشترین ثواب مال همین خادم‌هایی است که ویلچرها را جابه‌جا می‌کنند. هم دعای خیر زائران پشت سرشان است و هم دعای خود آقا. من بارها توی حیاط خانه مادربزرگم روی ویلچرش نشسته بودم و آن‌قدر حرف‌های شده بودم که می‌توانستم راحت دور باغچه دور بزنم یا ویلچر را توی دالان سر و ته کنم. ویلچرهای حرم اما جیز دیگری بود. شکل و شمایلش دقیقاً شبیه ویلچر مادربزرگم بود، چه بسا اصلا ویلچر مادربزرگ را همان کارخانه‌ای ساخته بود که برای حرم ویلچر می‌سازد اما از نظر من ویلچرهای حرم صد من توفیر داشت با تمام ویلچرهایی که تا آن روز دیده بودم.

هریار که گوشه‌ای از صحن می‌نشستم، با حسرت به پیرمرد و پیرزن‌هایی نگاه می‌کردم که با شرمندگی روی ویلچر نشسته بودند و دائم خادمی که ویلچرشان را راه می‌برد، دعا می‌کردند. دلم می‌خواست حتی برای یک دقیقه هم که شده، لذت نشستن روی ویلچرهای حرم را بچشم. احتمالاً همزمان با این ماجرا، پیرمرد و پیرزن‌های روی ویلچر هم با حسرت سایر زائران را نگاه کرده و آرزو می‌کردند از شر ویلچرها راحت شوند و یک‌بار دیگر مثل مردم عادی روی پاهایشان راه بروند.

بعدها سروکله ماشین‌های برقی سفیدرنگ توی حرم پیدا شد تا تعداد ویلچرها روز به روز کمتر شود. سپیدرمدها و پیرزن‌ها منتظر ماشین‌های برقی می‌ماندند و کمتر کسی برای رفتن به زیارت به خادم‌ها رو می‌انداخت. پیش خودم می‌گفتم حالا خیلی از خادم‌های این بخش بیکار شده‌اند و دیگر نمی‌توانند مثل قدیم ثواب جمع کنند. هیچ‌کس به جز پیرمرد و پیرزن‌ها از آمدن ماشین‌های سفیدرنگ راضی نبود. به خصوص من که منتظر بودم هرچه سریع‌تر پیر شوم و یا ویلچرهای حرم این‌طرف و آن‌طرف بروم! حالا اما فکر می‌کردم تا وقتی من به آن سن و سال برسم، علاوه بر ماشین‌های سفید برقی، دهها فناوری به‌روز دیگر هم به سیستم حمل و نقل حرم اضافه می‌شود و نسل خادم‌های ویلچر به دست هم برای همیشه منقرض خواهد شد. می‌دانستم قرار نیست هیچ وقت به آرزویم برسم، درست مثل پیرمردها و پیرزن‌هایی که می‌دانستند دیگر هیچ وقت نمی‌توانند با پای خودشان به زیارت بیایند.

پی‌نوشت: به قول گروس عبدالملکیان: نمی‌دانم کدام پل در کجای جهان شکسته است که هیچ‌کس به خانه‌اش نمی‌رسد.

رمضانه

حفر ۴۰ حلقه چاه در ۲۵ سال خانه‌نشینی توسط حضرت علی(ع)

دکتر محمد علی انصاری، مفسر قرآن کریم در شب‌های ماه مبارک به تفسیر آیاتی از قرآن کریم می‌پردازد که در ادامه خلاصه‌ای از تفسیر ایشان ذیل سوره «یس» و با موضوع «تلاش اقتصادی امیرالمؤمنین(ع)» را می‌خوانید.

یکی از دوران پنج‌گانه عمر حضرت علی(ع)، دوره خانه‌نشینی بود. ایشان نزدیک ۲۵ سال در مدینه خانه‌نشین بودند. حضرت در این مدت ۲۵ سال، نزدیک به ۴۰ حلقه چاه در مدینه حفر کردند که بدین ترتیب اقتصادی‌ترین و کارآفرین‌ترین فرد مدینه بودند.به گواه تاریخ در این ۲۵ سال حضرت علی(ع) از بازوی خودش، با تلاش اقتصادی و کار کشاورزی‌اش، هزار بنده را آزاد کرد. روش بزرگان و پیشوایان ما به کار بستن این ضلع سوم بوده است «و ما عملته ایدیهم».

فردی به نام «ابی نیزر» از تبار شاهزادگان و بزرگزادگان ایرانی، آنچنان عاشق علی(ع) شد که ایران را رها کرد و خدمت حضرت(ع) رسید و پیشکار ایشان در مدینه شد. او روی دو نخلستان کار می‌کرد. روزی حضرت علی(ع) وارد شد و پرسید: اوضاع چطور است؟ «ابی نیزر» گفت: سطح آب پایین است و کفاف نمی‌دهد. سپس حضرت سؤال کرد: چیزی برای خوردن داریم؟ ابی نیزر چند لقمه از غذای خود را که مقدار بسیار کمی بود به امام تعارف می‌کند، امام میل نموده و شکرگزاری کردند.

ابی‌نیزر بابت اینکه غذا در شأن امام نبود از ایشان عذرخواهی می‌کند. در این هنگام حضرت علی(ع) می‌فرمایند: «و النّفس راغبة إذا رغّبتها و إذا ترد إلی قلیل تقنع» بدان و آگاه باش نفس، رغبت پیدا می‌کند، هرگاه آن را ترغیب کنی و هرگاه به اندکی بسنده کنی، نفس قناعت می‌کند.

سپس حضرت کلنگ را از وی گرفته و شروع کردند به حفر یک چاه. «ابی نیزر» نقل می‌کند: «یکدفعه دیدم همهمه‌ای به گوش می‌رسد، متوجه شدم حضرت با هر ضربه‌ای که بر زمین می‌کوبند، می‌فرمایند سبحان الله. سپس به جای تسبیح، گفتند: اللّه اکبر، اللّه اکبر. پرسیدم: چه شده، فرمودند: به آب رسیدیم. بیرون آمدند و گفتند: قلم و کاغذ بیاور. حضرت فرمودند: این نخلستان بسیار عظیم و آباد خواهد شد. ایشان نوشتند: این نخلستان وقف باشد بر فقرای اولاد حسنین و فقرای مدینه و حق فروش ندارند مگر آنکه در فشار و شرایط خاص قرار گرفته باشند. امیرالمؤمنین(ع) وقف‌نامه را همان‌جا با جامه خیس و با بازوی آزرده از ضربه کلنگ نوشتند».آن‌طور که نقل شده، طمع خیلی‌ها بر این نخلستان بوده. زمانی در دوره امام حسن(ع) و محصور بودن امام و سخن‌های آن زمان، معاویه پیشنهادی برای خرید این نخلستان به امام حسن(ع) می‌دهد، اما حضرت فرمودند: به وصیت پدر این باید در مسیر خودش (وقف) باقی بماند. فرمودند: سخنی را تحمل می‌کنیم، اما نمی‌فروشیم. این سنت علی بن‌ابی‌طالب است. این سنت امیرالمؤمنین(ع) و فرزندان او است. منابع را باید با تلاش و کوشش، با اندیشه و حسن مدیریت به کار گرفت. در نتیجه انسان به مقام «افلا یشکرون» و به مقام شکرگزاری می‌رسد.

کسی که از گناه پشیمان شود خدا در توبه یاری‌اش می‌کند

حجت‌الاسلام حسین انصاریان به مناسبت ماه مبارک رمضان در حسینیه هدایت به سخنانی می‌پردازد که در ادامه خلاصه‌ای از آن را می‌خوانید.

قرآن کریم تعبیرات متفاوتی درباره گناه دارد؛ مشرکان را افرادی نجس معرفی می‌کند، شراب و قمار را عمل شیطان می‌داند، همچنین در برخی تعبیرات، گناه را آتش معرفی کرده است. قرآن خوردن مال یتیم، مال مردم، ارث برادر، خواهر و مادر را هم آتش می‌داند.

با توبه نظام هستی با انسان آشتی می‌کند. وقتی کسی از گناه پشیمان شود خداوند او را برای توبه یاری می‌کند تا گناهانش را جبران کند؛ کسی که هنوز توبه، نکرده و در باطن او گذشته است که توبه کند خداوند می‌فرماید: به یاری من آن‌ها توبه می‌کنند. بازگشت و توبه به سوی خداوند با یاری و خواست الهی است.شب قدر به رحمت خدا بسیار امیدوار باشید. اگر می‌خواهید از گناهان خود فرار کنید به سوی خدا فرار کنید. خداوند می‌فرماید: کسانی که مؤمن شدند و به قرآن، قیامت و خدا ایمان آوردند خداوند رحمت خود را بر آن‌ها جاری می‌کند و توبه آن‌ها را می‌پذیرد. پس از آنکه توبه حضرت آدم(ع) قبول شد، فرمود: الهی